

طنز تاریخ!

از آن‌دمی که بشریت از حیطة جبر طبیعی به قلمرو اختیار پا نهاده است ، تکاپوی آکنده از فرود و فراز های انسان اجتماعی هم ، جبر تاریخ میباشد که حرکت قانونمند آن ، هماره افق ناپیدای تکامل را نشانه میگیرد. بروز رخداد های برون از این قانونمندی ، منعطف های مؤقتی و گذرای بی‌ش می باشند ؛ و آن‌گهی هم پیش می‌آید مواردی که بازیچه های گویا تصنعی ، خیره سرانه بکوشند خود را بر نبض تپنده و پویای زمانه تحمیل نمایند ؛ و این همانا طنز تاریخ میباشد که اینک در هیئت لویه جرگه تبلور یافته است!

لویه جرگه در يك كلام ، مظهر آشکار تبانی امپریالیسم و ارتجاع بر سر نوشت خلقي آزاده میباشد:

خونبهای يك مقاومت جانبازانة علیه تجاوز و اشغال نظامی افغانستان توسط چکمه پوشان شوروی که قریب دو ملیون قربانی برجای گذاشته است ، بدون شوخی لویه جرگه میباشد تا بر تهاجم و اشغال کشور اینبار توسط يك ائتلاف امپریالیستی به رهبری امریکا ، سرپوش شرعی بگذارد!

ره آورد همه رنج ها ، خانه خرابی ها و مشقت های بیکران 24 ساله مردم ستمدیده کشور از دست اجنبی پرستان فرومایه و جفاکیش همچون « خلقي و پرچمي – جهادي و طالبی » بی هیچ گستاخی ای ، لویه جرگه است که همه این خائنین بملت را یکبارہ غسل تعمید میدهد!

بالاخره همه آن رؤباهای شیرین دیرینه برای آزادی ، دموکراسی و عدالت اجتماعی با لویه جرگه پاسخ مییابد که رندانہ بریک سنت بغایت عقبمانده بازمانده از اعصار گذشته ، سرخاب دموکراسی و مدرنیسم می مالند!

آری ، لویه جرگه ابزار آزموده يك فرهنگ ارتجاعی میباشد که با نیاز های پیشرو زمانه همخوانی نداشته و تاریخ هم عمری است که برپیشانی آن ، مهر زوال خود را حک نموده است.

میگویند آخر این لویه جرگه ، خواست و اراده مردم از طریق يك انتخابات آزاد سراسری را تمثیل مینماید! ولی با این گفته ، از این حقیقت آشکار چشم پوشی مینمایند که لیست اعضای تدویر لویه جرگه همانند اعضای اداره دستنشانده کابل و در رأس شان کرزی مامور استخدام شده یونیکال ، توسط سی آی ای و پنتاگون به سازمان ملل سفارش گردیده است ؛ و اداره دستنشانده کابل هم تحت نظارت مستقیم زلمی خلیل زاد افغانی تبار امریکایی و مشاور ارشد امنیتی جورج بوش ، و در سایه حراست نیروهای به اصطلاح امنیتی بین المللی مشق دولتمداری می نماید ؛ بگذریم از اینکه در يك کشور اشغال شده که اداره آموزش بجزء کابل ، به نحوی کاملاً ملوک الطوائفی و با سرنیزه جنگسالاران شناخته شده

خون آشام پیش می‌رود ، سخن زدن از انتخابات آنهم آزاد ، بیشتر شباهت به شوخی های بچگانه دارد.

زندانی شدن و کشته شدن بسیاری از افراد در ولایات مختلف چه در جریان انتخابات و چه پس از انتخاب شان و تفویض عنوان نماینده مردم (انتصاب) به بیش از پنجاه قومندان جنگی ، هدف و ماهیت این انتخابات را بمثابه مشت نمونه خروار مبرهن می‌سازد. بالاخره معلوم نیست که کی و چند نفر بطور مثال از جامعه افغانی های مقیم آلمان ، از محل ، زمان و جریان انتخابات لویه جرگه در آلمان اطلاع داشته و نمایندگان منتخب شان برای لویه جرگه کی‌انند!

گفته می‌شود که امریکا ، مردم را از شر سرطان خبیثه ای همچون طالبان نجات و اینک امنیت کشور را تأمین نموده است!

و بدینسان فراموش می‌نمایند که طالبان ، خود يك پروژه امریکایی بود و تعویض شان هم با مهره های دیگری ، بازهم در راستای تأمین منافع امریکا و متحدین امپریالیستش میباشد ، و تاریخ هرگز گواهی نمی‌دهد که قدرت های امپریالیستی در این دنیای شناخته شده کنونی ، علمبرداران امر آزادی ، امنیت و آبادی برای دیگران بوده و باشند. محرك حقیقی تهاجم امریکا و متحدینش به افغانستان ، هرگاه تبلیغات اغواگرانه و عوام پسند مبنی بر جنگ ضد تروریسم شان را کنار بگذاریم ، قبل از همه ، همان نیاز غارتگرانه سرمایه بوده است که تهاجم ، اشغال و در نتیجه تحکیم و گسترش سلطه امپریالیستی در منطقه را الزامی می‌نمود و بدین ملحوظ از افغانستان ، علاوه بر چشمداشت های زیاد ، ابتداء بعنوان سکوی پرش خویش استفاده و بدینسان حضور نظامی خویش را برزمینه ایجاد پایگاه های دائمی در منطقه رسمیت بخشیدند که آماج عمده آن ، قبل از همه سرکوب جنبش های آزادیخواهانه انقلابی و در نطفه خفه نمودن هر اعتراض حق طلبانه اجتماعی میباشد.

می‌گویند ، مگر نمی‌بینید که همین امریکا و جهان آزاد ، نه تنها شکم ملیون ها گرسنه را سیر میکنند ، که در راه آبادانی و عمران کشور ویران شده نیز ، میلیارد ها دالر سرمایه گذاری مینمایند!!!

با يك چنین استدلالی ، گویا نه تنها عامدانه از کنار واقعیت ها می‌گذرند ، که از درك شان هم واهمه دارند؛ آری ، می‌بینیم که به جای نان ، امریکا برای مردم ستمدیده افغانستان بم های خوشه ای پرتاب و تشعشعات اتمی می‌پراگند و با این کار ، زمین و هوای کشور را برای نسل های آینده (ضمناً جانوران) مسموم و کشنده می‌سازند. فقر ملیونی هم ، محصول مستقیم سیاست ها و مداخلات بیش از دو دهه همین امریکا و جهان به اصطلاح آزاد میباشد که جنگ سرد شان را بر پیکر زخم دیده مردم ستمدیده افغانستان ، به يك جنگ داغ خانمانسوز مبدل نموده و بدینسان با تسخیر اولین سنگر خونین جنگ سرد در افغانستان ، پرچم فتوحات خویش را که بشارت دهنده نظم نوین جهانی شان بود ، ظفرمندان به اهتزاز در آوردند.

می‌گویند ، کرزی و همکارانش ، بهتر از طالبان می‌باشند!! با يك چنین استدلالی ، نه تنها خواسته های برحق مردم را به ادنی ترین سطح آن تقلیل می‌دهند ، که نیاز های فوری و

تاریخی جامعه را هم به سخریه گرفته و بدینسان سد راه رشد و تکامل میگردند؛ با یک چنین طرز نگرشی، میخواهند از میان بدترها و بدترینها انتخاب نمایند و مردم را هم بدان خوی، عادت دهند! ایده آل های اینان توگویی در یک جهان یک بعدی و مشحون از بدها و بدترینها تجسم مییابد، که برای انتی تر آن در هیئت آرمانها و ایده آل های متعالی انسانی، در این کهنه بازار آشفته فکریها، محلی هم برای اعراب وجود نداشته باشد!

در یک چنین رابطه ای مییابد که مورخ شهیر و آزادیخواه میهن غبار، تجارب پر بار تاریخ را بگونه زیر جمعبندي مینماید:

مادامیکه برای انسان راه مرگ باز و میسر است، تن دادن به ظلم و جهل ویران کننده، جبن و گناه پر مسئولیتی است.

آری، بجای اینکه از امریکا و پرچمداران جنگ سرد در افغانستان جبران خسارات وارده طی بیش از دو دهه بر مردم و جامعه را مطالبه نمایند، میخواهند مردم را مدیون و مرهون ایشان قلمداد نمایند! به جای کشانیدن همه جنایتکاران و خائنین ملی به دادگاه عادلانه مردم، بر یک توطئه تاریخی (لویه جرگه) که به سلطه و اقتدار مجدد شان مشروعیت بخشیده و حتی بابای ملت هم درست مینمایند، مهر تأیید میگذارند!

برای تأمین امنیت و حراست از حاکمیت ملی، به نیروهای اشغالگر خارجی و مؤسسات بین المللی از جمله سازمان ملل چشم امید میدوزند، غافل از اینکه، این توده های زحمتکش مردم هستند که همیشه و در همه جا سازندگان اصلی تاریخ میباشند. امید و انتظار مردم ستمدیده افغانستان با اتکای عمده بر نیرو و توان خودش، نه دولت های امپریالیستی و سازمان های خادم ایشان، که خلقهای تحت ستم جهان مییابد که در این نبرد سرنوشت ساز همدرد، همسنگر و هم سرنوشت میباشند.

براین زمینه و در پاسخ عملی به حیاتی ترین نیاز های مرحله کنونی جامعه که بر پرچم آن، آزادی واقعی ملی، دموکراسی مردمی و عادلانه ساختن حیات اجتماعی نقش بسته است، مییابد که مبارزات خویش را سازمان و سنگر های رزمنده و پرصلاحت خود را بر پایه اتحاد عمل های اصولی مبارزاتی شگوفان ساخت.

جبهه متحد ضد امپریالیسم و ارتجاع - افغانستان ضمن فراخوان به همه افراد، نیروها و تشکلات دموکرات، آزادیخواه و انقلابی در سطح ملی و بین المللی وظیفه خود میداند تا با شور و حرارت انقلابی به پیشواز هر اتحاد عمل اصولی بشتابد.

مرگ بر امپریالیسم و ارتجاع!

لویه جرگه اداره کابل مظهر آشکار تبانی امپریالیسم و ارتجاع مییابد!

مصوبات لویه جرگه فرمایشی، از جمله تشکیل دولت انتقالی آینده اعتبار قانونی نداشته و مردود میباشند!

برافراشته و شگوفان باد درفش مبارزات رهاییبخش انقلابی در سراسر جهان!

زنده باد آزادی، مرگ بر اسارت!

جبهه متحد ضد امپریالیسم و ارتجاع - افغانستان

11 جون . 2002
